

گذری بر زیباشناسی اسلوب ندا

در قرآن کریم

مرضیه کهندل جهرمی*

فاطمه علی نژاد چماز کتی**

سعیده میرحق جولنگرودی***

چکیده

از آن جا که قرآن کریم با زبانی ادبی بر پیامبر رحمت نازل گشته است، ادبیات قرآن مورد توجه علماء بلاغت بوده است تا از این رهگذر بتوانند نکات ظریفی که برای جامعه بشری به ارمغان آورده شده است بیان دارند. یکی از نکات ظریف بلاغی که در قرآن کریم دیده می‌شود اسلوب‌های قرآنی است اسلوب‌هایی که به قوت بیان و دقت معانی ممتاز است از جمله اسالیبی که در قرآن کریم دیده می‌شود اسلوب ندا است. در این مقاله سعی شده است تا به بررسی اسلوب ندا در قرآن کریم پرداخته شود و اغراض بلاغی این اسلوب بیان گردد.

کلیدواژه‌ها: قرآن کریم، اغراض بلاغی، اسلوب ندا.

* عضو هیأت علمی پایگاه استنادی علوم جهان اسلام (ISC)، ایران - شیراز. kohandel@isc.gov.ir

** عضو هیأت علمی پایگاه استنادی علوم جهان اسلام (ISC)، ایران - شیراز.

*** عضو هیأت علمی پایگاه استنادی علوم جهان اسلام (ISC)، ایران - شیراز.

مقدمه

آگاهی از مسائل بلاغی و اسلوب‌های ادبی از اهمیت زیادی برخوردار است به ویژه در مورد قرآن کریم؛ کتاب آسمانی که به بهترین شکل و زیباترین و رساترین شیوه بلاغت از طرف پروردگار با زبان ادبی به بندگان خود هدیه شده است.

یکی از وجوه زیبایی بلاغی قرآن کریم که مورد توجه و اهتمام علماء بلاغت و مفسران قرآن کریم است، اسلوب‌های قرآنی می‌باشد. اسالیبی که با مهارتی خاص و هنرنمایی زیبا در قرآن موجود است. از جمله اسلوب‌های قرآنی، اسلوب ندا است که ابتدا اشاره‌ای به معانی لغوی و اصطلاحی آن می‌شود و بعد اغراض بلاغی این اسلوب در قرآن کریم بررسی می‌گردد.

معنی لغوی ندا

ندا در لغت به معنی «فرا خواندن با صدای بلند» است. (ابن منظور، بی تا، ۱۱۸)

معنی اصطلاحی ندا

ندا در نزد علماء بلاغت تنها به فراخواندن توسط حروف مخصوص اطلاق نمی‌گردد بلکه از انواع انشاء است و به معنی «طلب الإقبال به حرف نائِب مناب (ادعوا) لفظاً اوتقدیراً». (تفتازانی، ۱۴۰۷ ق: ۳۵۵) یعنی طلب اقبال و توجه منادا به توسط حروفی که جانشین فعل «ادعوا» در لفظ یا تقدیر است، می‌باشد.

در ندا واژه‌هایی که سبب اختلاف بین دانشمندان بلاغت شده است، عبارتند از: انشاء و طلب. برخی از دانشمندان بلاغت کلمه «انشاء و طلب» را در تعریف ندا نیاورده‌اند. زیرا بر اساس گفتار آن‌ها ندا «خبر» است نه انشاء و از آن معنی طلب فهمیده نمی‌شود که به این

اشکال یحیی بن حمزه یمینی در کتاب خود «الطراز» چنین پاسخ می‌دهد: هر گاه «یا زید» گفته شود از آنجا که احتمال صدق و کذب در آن نمی‌رود پس ندا انشاء است. (یمینی، بی تا: ج ۳، ص ۲۹۲) همچنین ندا را بدین دلیل از اقسام طلب آورده‌اند که به خودی خود دلالت بر طلب توجه و اقبال مخاطب به متکلم دارد (رضا نژاد، ۱۳۶۷ ش: ۳۶۲).

حروف ندا

حروف ندا حروفی هستند که متکلم به وسیله آن‌ها طلب توجه مخاطب را اراده کند، این حروف شامل موارد زیر می‌باشند: «یاء، آیا، هیا، آی، وا، آ و همزه» که هر یک از آن‌ها در موضع خاصی کاربرد دارند.

الف - أ: به وسیله این حرف مخاطب قریب مورد ندا واقع می‌شود.

ب - یاء، آیا، هیا، آی، آ: برای منادای بعید یا آنچه در حکم بعید است مانند «خوابیده و غافل» به کار می‌رود.

ج - وا: برای منادای مندوب به کار می‌رود. مثل: «وا زبده». (عبدالحمید، ۱۳۸۰ ش: ج ۲، ص ۲۵۵)

گاهی اوقات به دلیل اغراض بلاغی منادای بعید به منزله قریب و گاهی منادای قریب به منزله بعید استعمال می‌شود.

کاربرد منادای بعید به منزله قریب

گاهی منادای بعید را به دلیل اهتمام و توجه حضور مخاطب در قلب متکلم به منزله قریب قرار داده و آن را با ادوات قریب به کار می‌برند همانند این بیت از خواجه حافظ شیرازی:

ای غایب از نظر، که شدی هم‌نشین دل می‌گویمت دعا و ثنا می‌فرستمت به طور واضح معلوم است که مخاطب، «غایب از نظر» در فاصله بعدی مکانی نسبت به

گوینده می‌باشد و قرینه لفظی «ثنا می فرستمت» دلیلی گویا بر آن است؛ و از جمله «که شدی هم‌نشین دل» می‌توان دانست که گوینده، مخاطب و منادای غایب را نازل منزله حاضر، و در قلب و نفس خود پنداشته است. (رضا نژاد، ۱۳۶۷، ص ۳۶۵)

کاربرد منادای قریب به منزله بعید

به دلایل زیر منادای قریب به منزله بعید به کار می‌رود:

الف: به دلیل منزلت و شأن والای منادا و بعد مرتبه او منادای قریب، به منزله بعید استعمال می‌شود. همانند: «ایامولای». (الهام‌شمی، ۱۳۷۸، ص ۱۰۱)

و آیه: «يَا أَبَتِ لَا تَعْبُدِ الشَّيْطَانَ إِنَّ الشَّيْطَانَ كَانَ لِلرَّحْمَنِ عَصِيًّا» [مریم/۴۴] در این آیه شریفه حضرت ابراهیم (ع) پدر خود را با اینکه به او نزدیک است با ادات بعید مورد ندا قرار داده است به دلیل رعایت ادب در حضور پدر، اگرچه به دین و آئین دیگر باشد.

همین‌طور ندا قرار دادن لفظ جلاله با «یا» همانند «یا الله» و رب نیز همانند «یا رب» صورت می‌گیرد. زمخشری ذکر کرده که استعمال «یا» در منادای قریب به منزله بعید گاهی افاده معنی استبعاد می‌کند و در این مورد چنین توضیح می‌دهد:

چرا داعی در به فریاد خواستن خدا می‌گوید: یا رب یا الله در حالیکه او از رگ گردن به انسان نزدیک‌تر است و در حالی که شنواترین است. در پاسخ باید گفت:

در این گونه موارد شخص دعاکننده خود را کوچک‌تر از آن می‌شمرد که در موقعیت تقرب به خدا قرار داشته باشد یعنی بدین ترتیب و علی‌رغم اشتیاق فراوان به اجابت خواسته‌های خود با تحقیر نفس خویش خود را در قبال خدا به قصور و کوتاهی متهم می‌کند (زمخشری، ۲۰۰۶ م: ۱۸۹).

همچنین زمخشری در آیاتی که خطاب از جانب خداوند به حضرت محمد (ص)

است، و خداوند ایشان را با کلمه نبی و رسول (ص) مورد ندا قرار داده است، همانند آیه «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ لِمَ تُحَرِّمُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكَ لَمَّا كَتَبْنَاكَ مِنْ رِجَالٍ مَرْضَاتٍ أَرْوَاجِكَ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ» [تحریم/۱] و آیه «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ...» [المائدة/۶۷]. چنین توضیح داده است که خداوند سبحان به دلیل منزلت و مقام شامخ حضرت محمد (ص) حرف ندای بعید «یا» را به کار برده است همین طور منادا قرار دادن ایشان با لفظ نبوت و رسالت (نبی و رسول) تأکید و مبالغه‌ای است در علو شأن و تکریم مقام حضرت محمد (ص) (www.awu-dam.org).

ب: تنبیه و توجه به اهمیت مطلب و بزرگی کاری که مخاطب به آن فرا خوانده شده است همانند آیه: «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ» [المائدة/۶۷] (تفتازانی، ۱۴۰۷ ق: ۲۴۴)؛ و همچنین تمامی ندهایی که از جانب خداوند متعال خطاب به بندگان است همانند «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا...» و «يَا أَيُّهَا النَّاسُ...» «یا عیسی بن مریم...» و ... به دلیل توجه مخاطب بر اهمیت و بزرگی امری که به آن خوانده شده است با حرف «یا» آمده است تا منادا در انجام آن غفلت نرزد. همین طور است این آیه که از زبان حضرت لقمان به پسر خود سفارش کرده است. «وَإِذْ قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ وَهُوَ يَعِظُهُ يَا بُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشُّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ... يَا بُنَيَّ أَقِمِ الصَّلَاةَ وَأْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَانْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأَصْبِرْ عَلَىٰ مَا أَصَابَكَ إِنَّ ذَٰلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ» [لقمان/۱۳-۱۷] (فیود، ۱۹۹۸ م: ۱۱۶).

ج: گاهی قصد متکلم از قرار دادن منادای قریب به منزله منادای بعید، انحطاط شأن مخاطب است. همانند آیه: «إِنِّي لَأَظُنُّكَ يَا مُوسَىٰ مَسْحُورًا». (سیوطی، بی تا: ج ۲، ص ۸۳).

د: اظهار و بیان اشتیاق به منادا. همانند آیه «یا موسی اقبل» (تفتازانی، ۱۴۰۷ ق: ۲۴۴).

ه: اشاره به غفلت و کودنی مخاطب مثل اینکه بعید و غیر حاضر است. همانند اینبیت

از سعدی :

الا ایکه عمرت به هفتاد رفت مگر خفته بودی، که بر باد رفت؟

سعدی نفس خود را که مخاطب و منادای اوست، با وصف حضور به علت غفلت یانسیان به منزله بعید و غائب قرار داده و به قرینه «مگر خفته بودی الخ» به نحو منادای بعید و با الفاظ «الا» که حرف تنبیه و «ای» که حرف ندا است به کار برده است. (رضا نژاد، ۱۳۶۷ ش: ۳۶۴)

نکته قابل توجه این است که در قرآن کریم تنها حرف ندا «یا» به کار رفته است و بیشترین نوع خطاب با لفظ «یاایها» دیده می‌شود گفته زمخسری را در مورد ندا در قرآن در توضیح این آیه می‌توان مشاهده نمود. «يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمَا لَدِي خَلَقَكُمْ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» (البقره/۲۱)

یا در اصل برای منادای دور است و «ای» برای منادای نزدیک به کار می‌رود گاهی شخص عاقل اگر نزدیک هم باشد با «یا» مورد خطاب قرار می‌گیرد و اگر هم احياناً شخص نزدیک و هوشیار را بدان مورد ندا قرار بدهند برای اعلام اهمیت مطلب است. واژه «ای» به دنبال حرف ندا در صورتی ذکر می‌گردد که اسمی باشد که با «ال» معرفه شده باشد. در واقع «ای» منادایی مبهم است و «الناس» تابعی است که ابهام موجود در آن را زایل می‌گرداند. این سیر تدریجی از ابهام در بردارنده تأکید فراوانی است که در این میان «ها»ی تنبیه برای جبران خلل ناشی از ذکر نشدن مضاف الیه و تأکید معنی حرف ندا عهده دارد. (زمخسری، ۱۴۲۷ ق: ج ۱، ص ۷۵)

و علت آن که این نوع ندا بیش از هر نوع دیگری به کار رفته است، چنین است که در این قسم ندا مبالغه و تأکید بیشتری وجود دارد و بالطبع مطالبی هم که در قرآن با منادا قرار دادن بندگان مطرح می‌کند، از قبیل امر، نهی، وعظ، وعید و ... مقتضی تأکید بیشتری هستند آن هم به دلیل اینکه در دریافت این قبیل مطالب باید هوشیار بود و بدون کمترین

غفلتی دل و گوش را به آن سپرد. (سیوطی، بی تاج، ۲، ص ۸۳)

در قرآن کریم نیز که گاهی منادای قریب به منزله بعید به دلیل اغراض بلاغی به کار می‌رود، برای مثال: در این آیه که خطاب الهی به ابلیس است «قَالَ يَا إِبْلِيسُ مَا لَكَ أَلَّا تَكُونَ مَعَ السَّاجِدِينَ» (حجر/۳۲) خداوند ابلیس را با حرف ندای بعید «یا» مورد ندا قرار داده است تا بدین وسیله خداوند به علت سجده نکردن و امتناع از دستور الهی شأن و مقام ابلیس را تحقیر کند.

اغراض بلاغی اسلوب ندا

گاهی کلمات ندا از معنی حقیقی خود که طلب و روی آوردن مخاطب باشد، خارج گردیده و در معانی دیگری به کار می‌رود که از سیاق و قرینه‌های موجود در جمله می‌توان به اغراض بلاغی آن پی برد و مهم‌ترین این معانی از این قبیل هستند:

اغراء

و آن تشویق مخاطب بر طلب امری است که به آن فراخوانده شده است مثل اینکه مظلومی به تو رو آورده و تظلم کند. می‌گویی: «یا مظلوم تکلم»؛ و قصد تو از ندا قرار دادن او اغراء و تشویق است بر اظهار تظلم و شکایت. (تفتازانی، ۱۴۰۷ ق: ۲۴۵)

استغاثه

و آن خواندن کسی است برای فریادرسی و اعانت بر دفع مشقت و بلا. همانند: یا لله للغریق. (رجایی، ۱۳۷۹ ش: ۱۶۰) استغاثه دو رکن دارد: مستغاث به: منادایی که از آن درخواست کمک می‌شود. مستغاث له: آن مواردی که به خاطر آن درخواست کمک می‌شود

که یا برای یاری و تأیید و یا برای غلبه بر آن به کار می‌روند. (حسن عباس، ۱۹۶۸ م: ۱۳۰) مستغاث به با «لایم مفتوحه» و مستغاث له با «لایم مکسوره» مجرور می‌شود.

تعجب

متکلم به وسیله منادا قرار دادن کلمه‌ای که با لایم مفتوحه مجرور شده، اظهار شگفتی می‌نماید (امین شیرازی، ۱۳۷۵ ش، ۳۴۲). متعجب منه هم مثل مستغاث است همانند: یا للعجب که به وسیله لایم مفتوحه مجرور شده همان طور که مستغاث مجرور می‌شود. در آخر اسم متعجب منه می‌شود «الف» عوض آورد مانند «یا عجا لزید» (عبدالحمید، ۱۳۸۰ ش: ج ۲، ص ۲۸۱) سیوطی در الاتقان آیه «يَا حَسْرَةً عَلَى الْعِبَادِ مَا يَأْتِيهِمْ مِّن رَّسُولٍ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ» [یس/۳۰] ندا را در معنی حسرت ذکر کرده است (سیوطی، بی تا: ج ۲، ص ۸۲).

همچنین زرکشی در البرهان در توضیح این آیه گفته است «یا حسره علی العباد» معنی آن خیالهم لها من حسره است و به گفته ابوالحسین بن خالویه آیه «أَنْ تَقُولَ نَفْسُ يَا حَسْرَتِي عَلَىٰ مَا فَرَطْتُ فِي جَنبِ اللَّهِ وَإِنْ كُنْتُ لَمِنَ السَّاخِرِينَ» [زمر/۵۶] حسرت در معنی تعجب است زیرا که حسرت مورد ندا قرار نمی‌گیرد و تنها اشخاص هستند که مورد ندا قرار می‌گیرند و گویی که آیه چنین بوده است: یا حسره احضری (زرکشی، ۱۹۵۸ م: ج ۳، ص ۳۵۳).

اما زمخشری در تفسیر «یا حسره علی العباد» بر این عقیده است که ندا برای حسرت است گویی به آن‌ها گفته شده «تعالیا حسره» (زمخشری، ۱۹۵۸ م: ج ۴، ص ۱۳). به نظر می‌رسد که گفته زمخشری صحیح‌تر است زیرا با توجه به قرائن آیه ندا در معنی تحسر و حسرت و پشیمانی بیشتر معنی می‌دهد تا تعجب. در قرآن کریم نیز در سه آیه «یا حسره و

یا حسرتنا و یا حسرتنا» آمده است.

- ۱- قَدْ حَسِرَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِهِ لِقَاءَ اللَّهِ حَتَّىٰ إِذَا جَاءَتْهُمْ السَّاعَةُ بَغْتَةً قَالُوا يَا حَسْرَتَنَا عَلَىٰ مَا فَرَطْنَا فِيهَا وَهُمْ يَحْمِلُونَ أُوْرَارَهُمْ عَلَىٰ ظُهُورِهِمْ إِلَّا سَاءَ مَا يَزِرُونَ [الانعام/۳۱]
- ۲- يَا حَسْرَةً عَلَى الْعِبَادِ مَا يَأْتِيهِمْ مِّن رَّسُولٍ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِؤُونَ. [یس/۳۰]
- ۳- أَنْ تَقُولَ نَفْسٌ يَا حَسْرَتِي عَلَىٰ مَا فَرَطْتُ فِي جَنبِ اللَّهِ وَإِن كُنْتُ لَمِنَ السَّخِرِينَ. [زمر/۵۶]

با کمی دقت در سه آیه بالا و با توجه به سیاق آیه، ندا در معنی تحسر و تندم و پشیمان گشتن آمده است.

ندبه

و آن اعلان متفجع است کسی که بر اثر فقد کسی یا چیزی به واسطه مرگ یا غیبت آن یا به واسطه پیش آمدن حادثه ناگواری متألّم و متأثر شده باشد، تألم و تحسر خود را به خواندن اسم متفجع علیه یا متفجع منه که آن را مندوب گویند و ادوات مختص به آن «وا» می‌باشد چون وامحمداه. (رجایی، پیشین، ص ۱۶۰)

اختصاص

به معنای انحصار و تخصیص چیزی است به چیز دیگر و در اصطلاح نحویین آن است که حکمی به ضمیر متکلم مربوط باشد پس آن حکم را به اسم ظاهری که مصداق ضمیر مذکور است مختص کنند. همانند انا أكرم الضيف أيها الرجل. (احمد امین شیرازی، ص ۳۴۱) و همچنین این آیه در قرآن کریم: «...رَحِمْتُ اللَّهُ وَبَرَكَاتُهُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ إِنَّهُ حَمِيدٌ مَّجِيدٌ» [هود/۷۳] در معنی اختصاص به کار رفته است (رجایی، ۱۳۷۹ ش: ص ۱۶۰).

غرض از اختصاص یا تأکید مدلول ضمیر است همانند: «أنا أفعل كذا أيها الرجل و یا بیان مسكنت و تواضع همانند: «أنا أيها المسكين أطلب المعروف و یا بیان افتخار مانند: نحن العرب أفريل لضيف (تفتازانی، ۱۴۰۷ ق: ۲۴۵).

تحسر

گاهی ندا در معنی تحسر می‌آید همانند آیه: «يَا وَيْلَتَى لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فُلَانًا خَلِيلًا» [فرقان/۲۸] یعنی «یاویلتی» به معنی «و یا هلاکی» است و این، اعتراف خود انسان به این است که استحقاق مجازات شدید را دارد و آن کلمه‌ای است که در هنگام بلا و مصیبت بزرگ گفته می‌شود و لفظش لفظ نداست گویی «ویل» نردش حاضر نیست، پس ندا می‌دهد که حاضر شود و از ناحیه بلاغی در «یاویلتی» مجاز وجود دارد، چون که تحسر در شکل ندایی است که غیر عاقل را منادا قرار داده است در حالی که اصل در ندا این است که برای عاقل باشد. (فاضلی، ۱۳۶۵ ش: ۵۲۱)

استهزاء

زمخسری در کشاف این معنی را ذکر کرده است برای نمونه در این آیه: «وَقَالُوا يَا أَيُّهَا الَّذِي نَزَّلَ عَلَيْنَا الذِّكْرُ إِنَّكَ لَمَجْنُونٌ» [حجر/۶] ندا به وجه استهزاء آمده است چگونه ممکن است که کافران به نزول قرآن اقرار داشته اما به حضرت محمد (ص) نسبت جنون دهند. این تعکس در کلام معنی استهزاء را نشان می‌دهد (زمخسری، ۲۰۰۶ م: ج ۲، ص ۴۱۹).

تقرب و ملاطفت

ز دیگر معانی که در کشاف ذکر گردید هم عنی تقرب و ملاطفت است همانند آیه «وَلَمَّا رَجَعَ مُوسَىٰ إِلَىٰ قَوْمِهِ غَضْبَانَ أَسِفًا قَالَ بِئْسَمَا خَلَفْتُمُونِي مِنْ بَعْدِي أَعْجَلْتُمْ أَمْرَ رَبِّكُمْ أَلَيْسَ الَّذِي كَفَرْتُمْ بِمِثْلِهِ نَجِيبًا» [قصص/۱۷]

الألواحِ وَأَخَذَ بِهِ رَأْسَ خَيْبِهِ يَجْرُهُ إِلَيْهِ قَالَ ابْنُ أُمِّ إِبْنِ الْقَوْمِ اسْتَضَعُّونِي وَكَادُوا يَفْتُلُونِي فَلَا تُشِمْتُ بِي الْأَعْدَاءَ وَلَا تَجْعَلْنِي مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ» [الاعراف/ ۱۵۰] در این آیه اضافه نمودن «ابن» به «ام» به دلیل تقرب و ملاطفت می‌باشد تا حضرت هارون بدین وسیله به برادر خود حضرت موسی (ع) تقرب یابد و عطوفت و مهربانی او را جلب کند.

همچنین زمخشری بر این عقیده است که اضافه شدن «ی» متکلم به منادا دلیل ملاطفت و نرمی و ادب جمیل و اخلاق نیکو است (همان)؛ و ابوحیان نیز بر این عقیده است که التفات متکلم به مخاطب به وسیله حرف ندا و اضافه شدن «ی» متکلم به مخاطب همانند «یاأخی، یاصدیقی» احساس مهربانی و صمیمیت به وجود می‌آورد گویی هر دو (متکلم و مخاطب) یکی می‌شوند (الاوسی، ۱۹۸۸ م: ۲۴۱)؛ و زرکشی در البرهان این نوع منادا را در معنی خطاب تحبیب آورده است (زرکشی، ۲۰۰۶ م: ج ۲، ص ۲۵۰).

نتیجه

فهم و درک صحیح از معانی والای آیات الهی مستلزم شناخت اسلوب‌های قرآنی است در قرآن کریم تنها حرف ندا «یا» به کار رفته است و بیشترین نوع خطاب با لفظ «یاأیها» دیده می‌شود.

علت آن که این نوع ندا (یایی‌ها) بیش از هر نوع دیگری به کار رفته است، چنین است که در این قسم ندا مبالغه و تأکید بیشتری وجود دارد و بالطبع مطالبی هم که در قرآن با منادا قرار دادن بندگان مطرح می‌کند، از قبیل امر، نهی، وعظ، وعید و ... مقتضی تأکید بیشتری هستند.

منابع

قرآن کریم.

- ابن منظور الافريقي المصري، لسان العرب، دار صادر بيروت، بی تا.
- امین شیرازی، احمد، آیین بلاغت، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۵ ه. ش.
- الاوسی، قیس اسماعیل، اسالیب الطلب عند النحویین و البلاغیین، المكتبة الوطنية، بغداد، ۱۹۸۸ م.
- تفتازانی، المطول، حاشیه السيد ميرشریف، قم، مكتبه آیه الله العظمی المرعشی النجفی، قم، ۱۴۰۷ ه. ق.
- حسن عباس، البلاغه فنونها و أفنانها، دارالفرقان، الطبعة التاسع، ۱۴۲۴ ه. ق.
- رجایی، محمد خلیل، معالم البلاغه در علم معانی و بیان و بدیع، دانشگاه شیراز، ۱۳۷۹ ه. ش.
- رضا نژاد، غلامحسین، اصول علم بلاغت، تهران، الزهراء، ۱۳۶۷ ه. ش.
- الزركشي، البرهان في علوم القرآن، تحقيق محمد ابوالفضل ابراهيم، دار احياء الكتب العربية الطبعة الاولى، ۱۹۵۸ م.
- زمخشري، الكشاف الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل و عيوناً لأقوال في وجوه التأويل، بيروت، دارالكتب العربية، ۱۴۲۷ ه. ق، ۲۰۰۶ م.
- سيوطي، الإتيقان في علوم القرآن، ترجمه سيد مهدي حائري قزويني، تهران، انتشارات اميركبير.
- عبدالحميد، محمد محي الدين، شرح ابن عقيل، انتشارات ناصرخسرو، ۱۳۸۰ ه. ش.
- عباس، حسن النحولوافي دار المعارف چاپ سوم ۱۹۶۸ م.
- فاضلي، محمد، نقد في مسائل بلاغيه هامه، مؤسسه مطالعات و تحقيقات فرهنگي، تهران، ۱۳۶۵ ه. ش.
- فيود، عبدالفتاح، درسه بلاغيه و تقديمه لمسائل المعاني، مؤسسه دارالمعالم الثقافيه، ۱۹۹۸ م.
- الهاشمي، احمد، جواهر البلاغه في المعاني و البيان و البدیع، قم، نشر حبيب، ۱۳۷۸ ه. ش.
- یمنی، يحيى بن حمزه علوی، الطراز المتضمن لأسرار البلاغه و علوم حقائق الإعجاز منشورات مؤسسه النصر تهران.

بررسی تطبیقی «دجال» در ادیان ایران باستان و ادیان ابراهیمی

خیر النساء محمدپور*

معصومه زنده‌به**

چکیده

عقیده به ظهور «موعود» مخصوص به دین یا ملت خاص نیست. هر یک از ملل منتشر در عالم به نوعی بدان اقرار آورده‌اند؛ و برای رهایی جهان از جنگال ظلم و تباهی، ظهور منجی آخرالزمان را انتظار می‌کشند؛ و بالطبع هر ملتی بنا بر آموزه‌های دینی خود از آخرالزمان و جزئیات آن به نوعی سخن به میان آورده‌اند اما چیزی که غیرقابل انکار است وجود نقاط مشترک بسیاری است که نه تنها در ادیان ابراهیمی بلکه در غالب ادیان شاهد آن هستیم؛ یکی از این موارد مشترک، ظهور دجال با عنوان اسلامی و آنتی کرایست یا ضد مسیح با عنوان مسیحی آن است که در سایر ادیان نیز با عناوین خاص و اغلب با عنوان شخصیتی منفی که پیش از ظهور «موعود» نهایی امم یا مقارن با ظهور او به سرانگیزی و خیر ستیزی می‌پردازد یاد می‌شود. در این مقاله نویسنده کوشیده است به اختصار تصویری از این موجود در ادیان مختلف و سپس در فرهنگ اسلامی عرضه کند و در نهایت شواهدی از برخی شعرای ادب فارسی راجع به این موضوع چاشنی کلام خود سازد.

کلیدواژه‌ها: آخرالزمان، دجال، موعود، ادیان.

* عضو هیئت علمی زبان و ادبیات فارسی دانشگاه پیام نور استان گلستان. mohammadpoor20@yahoo.com
** عضو هیئت علمی زبان و ادبیات فارسی دانشگاه پیام نور استان گلستان.